مردی از مردی دیگر زمینی خرید. مرد خریدار در آن زمین، کوزه ای پر از طلا یافت.

از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: «اشْتَرَى رَجُلٌ مِنْ رَجُلٍ عَقَاراً، فَوَجَدَ الَّذِي اشْتَرَى العَقَارَ فِي عَقَارِهِ جَرَّةً فِيهَا ذَهَبٌ، فَقَالَ لَهُ الَّذِي اشْتَرَى العَقَارَ: خُذْ ذَهَبَكَ، إِنَّمَا اشْتَرَيْتُ مِنْكَ الأَرْضَ وَلَمْ أَشْتَرِ الذَّهَبَ، وَقَالَ الَّذِي لَهُ الأَرْضُ: إِنَّمَا بِعْتُكَ الأَرْضَ وَمَا فِيهَا، فَتَحَاكَمَا إِلَى رَجُلٍ، فَقَالَ الَّذِي تَحَاكَمَا إِلَيْهِ: أَلَكُمَا وَلَدٌ؟ قالَ أَحَدُهُما: لِي غُلَامٌ، وقالَ الآخَرُ: لِي جَارِيَةٌ؛ قال: أَنْكِحَا الغُلَامَ الجَارِيَةَ، وأَنْفِقَا عَلَى أَنْفُسِهِمَا مِنْهُ وَتَصَدَّقَا»: «مردی از مردی دیگر زمینی خرید. مرد خریدار در آن زمین، کوزه ای پر از طلا یافت. به فروشنده گفت: طلاهایت را بگیر؛ زیرا من از تو فقط زمین را خریده ام، نه طلایش را. فروشنده گفت: من زمین و آنچه در آن است، به تو فروخته ام. سرانجام، برای داوری نزد مردی دیگر رفتند. آن مرد پرسید: آیا شما فرزند دارید؟ یکی از آنها گفت: من یك پسر دارم. و دیگری گفت: من یك دختر دارم. آن مرد گفت: این پسر و دختر را به ازدواج یکدیگر در آورید و از این طلاها خرج شان را بدهید و به آنها انفاق کنید».

[صحیح است] [متفق علیه با روایت های متعدد]

رسول الله صلی الله علیه وسلم خبر می دهد که مردی زمینی را از مرد دیگری خرید؛ خریدار در این زمین مقداری طلا پیدا کرد، اما به دلیل پرهیزگاری که داشت، طلای پیدا شده را به فروشنده بازگرداند؛ چون زمین را از وی خریده بود نه طلایی که در آن وجود داشت؛ اما فروشنده هم از روی تقوا و پرهیزگاری که داشت، از پذیرفتن آن خودداری کرد چون معتقد بود زمین را با آنچه در خود داشته، فروخته است؛ به این ترتیب با یکدیگر اختلاف کردند و به قاضی گفتند: کسی را بفرست تا این مقدار طلا را گرفته و در موردی که خود صلاح می دانی، مصرف کند؛ قاضی نیز این پیشنهاد را نپذیرفت؛ سپس از آنها پرسید: آیا فرزند دارند؟ یکی از آنها گفت پسری دارد و دیگری از داشتن دختری خبر داد؛ پس به آنها پیشنهاد کرد این پسر و دختر را به ازدواج هم درآورده و از این طلا خرج شان را داده و به آنها انفاق کنند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3119